

سال‌نمای امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران
تحولات راهبردی ۱۳۹۲
چشم‌انداز ۱۳۹۳

زیر نظر شورای نویسندگان



گروه‌های تکفیری

مقدمه

فعالیت‌های نظامی و تروریستی گروه‌های موسوم به نوسلفی یا نوبنیادگرا که تحت عنوان کلی گروه‌های تکفیری از آنها یاد می‌شود، طی سال‌های اخیر و به ویژه به واسطه تداوم جنگ داخلی سوریه و اوضاع ناامن عراق، رو به گسترش بوده است. توانایی حیرت‌آور آنها در جذب گروه‌ها و فعالین از سراسر جهان و بیش از نود ملیت مختلف و بازسازی سریع سلول‌های آنها پس از سرکوبی، آنگاه که با ایدئولوژی خطرناکشان در نظر آورده نمی‌شوند، چشم‌اندازی نه چندان خوش‌بینانه از آینده منطقه و در مجموع، جهان اسلام پیش چشم پدیدار می‌شود. تبدیل داعش به بزرگ‌ترین گروه‌ها در میان اپوزیسیون سوریه (به اعتراف ناظران و سازمان‌های بین‌المللی) و قدرت‌گیری آنها در عراق تا سر حد تسلط بر دو شهر برای مدتی نسبتاً طولانی، در کنار اقدامات نیروهای وابسته به گروه‌های مزبور در جبهه سوریه و لبنان، حاکی از نقش مهم و خطرناکی است که گروه‌های مذکور در آینده منطقه و کشورهای همسایه ایران ایفا خواهند کرد.

اندیشه نوسلفی و تکفیری حاصل پیوند و ترکیب تفکر اخوانی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با سلفی‌گری وهابی در دهه ۱۹۷۰ است و به صورت مشخص گروه‌هایی چون القاعده و طالبان از بارزترین نمونه‌های اندیشه تکفیری به حساب می‌آیند. تکفیری‌ها، اولاً بر فهمی قشری از اسلام تأکید دارند و به عبارت دیگر، تفسیر و تأویل را نمی‌پذیرند و بر ظواهر شرعی تکیه می‌کنند. ثانیاً، تأکید و سواس گونه بر خلوص اندیشه اسلامی دارند و هر آنچه را پس از ظهور

اندیشه نوسلفی و تکفیری حاصل پیوند و ترکیب تفکر اخوانی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با سلفی‌گری وهابی در دهه ۱۹۷۰ است و به صورت مشخص گروه‌هایی چون القاعده و طالبان از بارزترین نمونه‌های اندیشه تکفیری به حساب می‌آیند

اسلام در حیات بشری به وجود آمده در مقوله بدعت گذاشته و طرد می‌کنند. ثالثاً، بر جهاد و مبارزه مسلحانه به عنوان فریضه اصلی و مغفول اسلامی تأکید می‌کنند. رابعاً، به واسطه تأکید بر افکار سلفی خویش هر گروه/ مذهب دیگری را غیر از تسنن قشری خویش، بدعت‌آمیز و شرک تلقی می‌کنند و از همین روست که تکفیری خوانده می‌شوند. این برداشت زمانی بسیار خطرناک می‌شود که معتقدین دیگر مذاهب اسلامی بدتر از کفار و در ردیف دشمنان داخلی اسلام و هم‌دست دشمنان خارجی (آمریکا و صهیونیست‌ها) به شمار می‌آیند و اولویت جهاد به «مذاهب اسلامی شرک‌آلود» داده می‌شود، امری که ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده عراق، اندکی قبل از مرگش در فایلی صوتی اعلام کرده بود و برخی از سران القاعده نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

به هر حال، در وضع کنونی به نظر می‌رسد کل گروه‌های تکفیری عالم اسلام را بتوان در دو مقوله کلی جای داد؛ گروه‌های وابسته به القاعده یا مرتبط با آن و گروه‌های افراطی مستقل. القاعده، حتی قبل از مرگ بن‌لادن نیز شعبات فراوانی، از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی به وجود آورده بود، اما گویا با مرگ وی شعبات القاعده آزادی عمل بیشتری کسب کرده و گروه‌های ریز و درشت بیشتری به وجود آورده‌اند. بسیاری از گروه‌های تکفیری و مسلحانه در نقاط مختلف جهان اسلام، از چتر القاعده برای جلب کمک‌های متنوع هم استفاده می‌کنند. در عین حال، درباره برخی گروه‌ها که ایدئولوژی‌شان بی‌شک تکفیری و نوسلفی است، رابطه ارگانیک‌شان با القاعده اثبات نشده است. از جمله، وجود روابط بین گروه‌های سلفی مصر، الشباب سومالی و بوکوحرام نیجریه با القاعده محل تردید است.

برآورد ۱۳۹۲

عراق و سوریه از مهم‌ترین مناطق فعالیت گروه‌های نوسلفی/ تکفیری در سال ۱۳۹۲ بوده‌اند. در مراتب بعدی لبنان، پاکستان و افغانستان و در آفریقا، سومالی و نیجریه را نباید از نظر دور داشت.

عراق

فعالیت القاعده در عراق، قبل از سقوط صدام آغاز شد. ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ سال‌های اوج فعالیت این گروه به حساب می‌آید. در واقع، خلأ قدرت ناشی از سقوط صدام و نارضایتی اهل سنت این کشور از وضع جدید، محملی برای افزایش فعالیت القاعده و سرازیری نیروهای وابسته به گروه مزبور از نقاط مختلف جهان به این کشور شد. فعالیت‌های اطلاعاتی آمریکایی‌ها و عراقی‌ها به همراه انشعابات که در داخل القاعده عراق رخ داد و موجب شد طیف ناسیونالیستی-

اسلام‌گرای جنبش اسلامی عراق (IAI) از آن به وجود آید، باعث تضعیف قابل ملاحظه القاعده شد. تجهیز اعضای الصحوة (بیداری) که متشکل از اعضای سابق القاعده و با گرایشی ناسیونالیستی بودند توسط آمریکایی و حمایت آنها در مقابل القاعده نیز به این امر کمک کرد. در عین حال، با عقب‌نشینی آمریکایی‌ها و احتمالاً با الحاق برخی بعثی‌های سابق به این گروه‌ها از سال ۲۰۱۲، شاهد اوج‌گیری مجدد القاعده عراق (AQI) هستیم. حال آنکه، بنا بر تخمین‌ها حدود هشتاد درصد رهبران و استخدام‌کنندگان و تأمین‌کنندگان مالی شبکه در عملیات ژوئن ۲۰۱۰ از میان رفته بودند.

در هر حال، از اواخر سال ۲۰۱۲ تا به امروز، اعضای گروه دو برابر شده است (حدود ۵۰۰۰ نفر) مراکز اصلی گروه اینک در استان‌های الانبار، نینوا، کرکوک، صلاح الدین، بابل، دیاله و بغداد است، ولی مقر اصلی گروه را بعقوبه می‌دانند. القاعده عراق با تغییر اسم‌های متوالی در سال ۲۰۰۶ دولت اسلامی عراق را به وجود آورد و از اوایل ۲۰۱۳/۱۳۹۲ دولت اسلامی عراق و شام (داعش) خوانده شد. این نوع نام‌گذاری، استراتژی بالنسبه جدید القاعده است، کما اینکه در لبنان و فلسطین، سازمان القاعده بلد و شام و کنعان، در شمال آفریقا، القاعده مغرب، در عربستان و شبه‌جزیره، القاعده جزیره العرب و... را ایجاد کرده است. داعش مورد حمایت گروه‌های رادیکال دیگری چون شورای مجاهدین، جیش الفاتحین، جند الصحابه، گردان‌های توصیه و سنت و... همین طور برخی قبائل سنی بوده و بیشتر آنها به داعش پیوسته‌اند.

در اوایل ۱۳۹۲، ابوبکر البغدادی، طی فایلی صوتی، خواستار کمک طرفداران خود به جبهه النصره‌شده و مدعی شد از ترکیب جبهه النصره و دولت اسلامی عراق، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به وجود آمده است، اما محمد الجولانی رهبر النصره منکر ادغام شد و ایمن الظواهری رهبر القاعده هم با ادغام موافق نبود و حتی نمایندگانی را برای نظارت بر روابط دو گروه حاضر در صحنه جنگ داخلی سوریه اعزام کرد. اختلاف ابوبکر البغدادی و الظواهری طی ماه‌های بعد هم با فایل‌های صوتی ادامه یافت و در نهایت، در زمستان ۱۳۹۲، القاعده رسماً داعش را بی‌ارتباط با خود دانست و جبهه النصره را نماینده واقعی القاعده اعلام کرد. همین اختلاف باعث درگیری‌های متعدد بین النصره و داعش شد و از دی‌ماه ۱۳۹۲، نبردها منجر به مرگ ده‌ها عضو از طرفین گردید.

سال ۱۳۹۲ در عراق را باید از خونبارترین سال‌ها دانست. مطابق آمار وزارت بهداشت عراق، به صورت متوسط (حداقل در ماه‌های آبان، آذر و دی ۱۳۹۲)، هزار تن در بمب‌گذاری‌ها کشته شده‌اند. ورود اعضای داعش به ساختمان وزارت حمل و نقل عراق در شمال شرق بغداد و گروگان‌گیری خونین در آن، حملات خونبار ۱۹ مارس / ۲۸ اسفندماه ۹۱ و حمله وسیع به زندان ابوغریب و فراری دادن بیش از ۵۰۰ زندانی (تیر ۹۲) که عملیاتی با یک سال برنامه‌ریزی

دلیل اصلی مقاومت داعش در مقابل الظواهری، دستیابی آن به استقلال مالی نسبی است که از تسلط بر مناطق نفت‌خیز و لوله‌های نفتی سوریه حاصل شده و ضرورتی برای اطاعت از القاعده پاکستان باقی نگذاشته است

به عقیده برخی ناظران، گروهی که ارتباط ارگانیک با القاعده داشته باشد در لبنان وجود ندارد، اما گروه‌هایی مانند جند الاسلام و فتح الاسلام، بی‌ارتباط با القاعده نیستند

و با کمک افرادی از داخل زندان و حکومت صورت گرفته بود، از حوادث قابل ذکر و مهم محسوب می‌شوند. در عین حال، مهم‌ترین حادثه، تصرف شهرهای فلوجه و الرمادی توسط اعضای داعش بود. ماجرا زمانی آغاز شد که نیروهای ارتش عراق برای جمع‌آوری چادرهای معترضین سنی این دو شهر متوسل به خشونت شد، امری که اعتراض‌ها و عکس‌العمل‌هایی را در پی داشت. ارتش برای آرام کردن اوضاع و کاهش حساسیت، موقتاً از این مناطق عقب نشست و همین فرصت برای پرکردن خلأ توسط داعش و گروه‌های هم‌پیمان آن کافی بود. داعش با کمک جیش رجال طریقت نقش‌بندیه (گروه تروریستی صوفیانه که اساساً اسم آن هم با عملکردش متناقض می‌نماید)، گردان‌های انقلاب ۱۹۲۰، شورای نظامی قبائل انقلابی، ارتش اسلامی عراق، ارتش راشدین، حماس عراق و... در ۴ ژانویه ۲۰۱۴/۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۲، کنترل کامل دو شهر را در دست گرفتند. دولت عراق با کمک‌های لجستیک و اطلاعاتی آمریکایی‌ها و حمایت قبایل عراقی و عملیات هوایی توانست ضمن خارج کردن کنترل استان الانبار از دست گروه‌های مزبور، مفتی داعش ابوحسن الداغداش را به قتل برساند. با این حال، درگیری‌های پراکنده، به خصوص در الرمادی تا اواخر بهمن‌ماه تداوم یافته است.

با آنکه به نظر می‌رسد دولت عراق در حال حاضر کنترل بیشتری بر القاعده و سایر گروه‌های تکفیری دارد، اما با توجه به وسعت عملیاتی گروه، که می‌تواند ده‌ها عملیات مختلف را سازمان‌دهی کند و تعداد رو به رشد اعضای آن، باید انتظار برخوردها و حوادث خونبار بیشتری را داشت.

سوریه

در میان گروه‌های رادیکال فراوان در صحنه نظامی و سیاسی سوریه، دو گروه داعش و جبهه النصره حضور بارز و تعیین‌کننده‌ای دارند. ناظران نیروهای تحت امر النصره را در حال حاضر بین ۱۵ تا ۲۰ هزار تن تخمین می‌زنند. هر دو گروه داعش و النصره عمدتاً متشکل از نیروهای خارجی‌اند، اما اختلاف و نزاع آنها از کجاست؟ به لحاظ تاکتیکی، داعش بیش از النصره به ایجاد حکومت در مناطق متصرفه علاقه‌مند است، کما اینکه پس از تسلط داعش بر رقه (آبان ۱۳۹۲)، قوانین سختگیرانه «دولت اسلامی» را اعلام کرده و به مورد اجرا گذاشت (مثلاً ممنوعیت پوشیدن شلوار جین برای زنان و کوتاه کردن مو، تنظیم ویتترین لباس، شانه کردن مو، قلیان کشیدن، نشستن زنان بر صندلی، استفاده از اسم داعش و...). در قیاس با النصره، اقدامات داعش بی‌رحمانه‌تر و خشن‌تر است و صحنه‌هایی از دریدن سینه سرباز سوری و خارج کردن جگر وی و یا سربریدن اسرا که از این گروه منتشر شده، آن را مجموعه‌ای بسیار مخوف می‌نمایاند. داعش بیش از النصره به حملات و اقدامات فرقه‌ای متوسل می‌شود و اجرای فوری

شریعت را می‌طلبد. با اینکه النصره تعداد بیشتری عضو خارجی دارد، اما سوری‌تر از داعش تلقی می‌شود. داعش (ISIL) به مبارزه با سایر گروه‌ها رغبت بیشتری نشان می‌دهد. گذشته از این ویژگی‌های تاکتیکی، به نظر می‌رسد دلیل اصلی مقاومت داعش در مقابل الظواهری، دستیابی آن به استقلال مالی نسبی است که از تسلط بر مناطق نفت‌خیز و لوله‌های نفتی سوریه حاصل شده و ضرورتی برای اطاعت از القاعدهٔ پاکستان باقی نگذاشته است.

به هر حال در سوریه، به گزارش نهادهای مختلف و از جمله سازمان دیده‌بان حقوق بشر سوریه، داعش مهم‌ترین گروه تروریسم و بزرگ‌ترین گروه در شمال سوریه است و در استان‌های رقه، حلب و ادلب صاحب سلطه و حکومت است. گزارش‌های بهت‌آوری از شکنجه‌ها و قتل‌های وحشیانه و فوری (Summary killings) در مراکز مخفی و بازداشتگاه‌های داعش در دست است. بر اساس این گزارش‌ها، افراد برای بهانه‌هایی چون سیگار کشیدن، زنا، تعلق به گروه‌های مخالف داعش و نظایر آنها بازداشت می‌شوند و با محاکمه‌های فوری و شکنجه‌های وحشتناک به قتل می‌رسند. تعداد نیروهای داعش سوریه را بین ۵ تا ۶ هزار تن تخمین می‌زنند. پس از علنی شدن درگیری داعش و النصره، اعضای داعش ابو عبیده البنیشی فرمانده احرار الشام (از گروه‌های نظامی وابسته به النصره) را ربوده و به قتل رساندند و مناطقی را از تصرف النصره و ارتش آزاد سوریه (SLA) خارج کردند. درگیری، جنایات دو گروه و انفجارهایی که سازمان‌دهی کرده‌اند به حدی است که امکان ذکر فهرستی از آنها وجود ندارد. در عین حال، این دو گروه تلاش کرده‌اند برای کنترل نفوذ ایران و حزب الله، جنگ را به داخل لبنان بکشانند. در واقع، ادبیات داعش و النصره و مجموعه القاعده یکسان است. آنان از دولت صفوی فارس (ایران) و آرزوی تسلطش بر منطقه و وابستگی کل شیعیان منطقه به ایران سخن می‌گویند. همین امر باعث جبهه‌گیری علوی-سنی در داخل سوریه شده که به قطبی‌شدن منطقه نیز منجر می‌شود. اقدامات دو گروه مذکور در لبنان جداگانه بررسی خواهد شد، اما در اینجا اشاره می‌شود که ورود حزب الله به جنگ سوریه و اعزام گروه‌هایی از شیعیان عراق به این کشور که از نظر القاعده مالکی در آن نماینده ایران و «رافضی» است، باعث تشدید بُعد فرقه‌ای مبارزه القاعده در سوریه شده و در فقدان راه حلی سیاسی برای سوریه، خروج سوریه از بحران مزبور غیرممکن به نظر می‌رسد.

لبنان

به عقیده برخی ناظران، گروهی که ارتباط ارگانیکی با القاعده داشته باشد در لبنان وجود ندارد، اما گروه‌هایی مانند جند الاسلام و فتح الاسلام، بی‌ارتباط با القاعده نیستند. اولی در اردوگاه‌های فلسطینیان در عین الحلوه صاحب نفوذ بوده و دومی با القاعده عراق و احتمالاً با

التوحید و الجهاد سوریه و گردان‌های توحید و جهاد غزه در ارتباط است. گردان‌های عبدالله عزام که از فعال‌ترین گروه‌های تروریستی در لبنان است، شعبه القاعده در شهر صیدا محسوب می‌شود. ایمن الظواهری نیز از لبنان به عنوان خط مقدم نبرد آینده مسلمان و یهود یاد کرده و بر اهمیت آن تأکید کرده است. در سال‌های گذشته نیز برخی از روحانیون رادیکال سنی با حکومت لبنان و گروه‌های شیعه زد و خوردهایی داشته‌اند.

در سال ۱۳۹۲، انفجارها و حملات انتحاری متعددی در لبنان صورت گرفت؛ از جمله انفجار در بیروت (بئر العبد) توسط گروه موسوم به عایشه ام المومنین (مردادماه)، انفجار اتومبیل در ضاحیه بیروت در تیرماه (که از مراکز حزب الله به حساب می‌آید)، حمله با جلیقه انفجاری به شویفات و انفجار اتوبوس دیگر در جنوب بیروت (بهمن‌ماه)، از جمله اقدامات تروریستی گروه‌های داعش و النصرة به حساب می‌آیند. گروه النصرة در دی‌ماه / ژانویه ۲۰۱۴، از تأسیس شعبه لبنانی جدیدی برای مبارزه با حزب الله و «عوامل ایران» خبر داد. بمب‌گذاری در مسجد طرابلس (مردادماه) که باعث مرگ ۴۷ تن شد و از بزرگ‌ترین حوادث در طرابلس پس از ختم جنگ داخلی محسوب می‌شد، از حوادث مشکوک بود و گروه‌های رادیکال سنی، حزب الله را عامل آن قلمداد کردند. البته حزب الله انفجار را محکوم کرد. مهم‌ترین اقدام گروه‌های تروریستی در لبنان، انفجار در نزدیکی سفارت ایران در بیروت بود. در این دو انفجار که به فاصله اندکی از یکدیگر صورت گرفت، چند ایرانی از جمله حجت الاسلام ابراهیم انصاری، وابسته فرهنگی ایران در بیروت جان خود را از دست دادند. مسئولیت این حمله را گردان‌های عبدالله عزام بر عهده گرفت و هدف آن را مبارزه با حزب الله و مخالفت با ایجاد «هلال شیعی» و حکومت شیعی در منطقه اعلام کرد. همین بیانیه نیز به حد کافی از ماهیت نوسلفی / تکفیری گروه مزبور حکایت دارد. نیروهای امنیتی لبنان، مجید بن محمد المجید رهبر سعودی گروه را در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۳ / ۶ دی‌ماه بازداشت کردند که در بازداشت به علت نارسایی کلیوی در گذشت. تحلیل‌گران ایرانی و حزب الله دست حکومت سعودی را در ورای حادثه مزبور می‌دیدند.

در روز چهارشنبه ۳۰ بهمن‌ماه نیز دو انفجار انتحاری در مقابل راینی فرهنگی ایران و دفاتر شبکه‌های العالم و المنار در میدان الجندولین بیروت و در مقابل یک نمایشگاه اروپایی نزدیک به سفارت کویت روی داد. هردوی این انفجارها در منطقه بئر حسن در ضاحیه جنوبی بیروت و نزدیک به پایگاه حزب الله رخ داد. پس از آن گروه عبدالله عزام وابسته به القاعده، مسئولیت هردو انفجار را در صفحه توئیتر خود برعهده گرفت.

تداوم حوادث بعد از آن (انفجارهای ژانویه / دی‌ماه) که مسئولیت آنها را داعش و النصرة بر عهده گرفته‌اند، نشان‌دهنده عزم گروه‌های مزبور برای کشاندن منازعه به لبنان و از این

طریق تحت فشار قراردادن حزب الله برای خروج از سوریه است، زیرا همان طور که سران النصره اعلام کرده‌اند، به زعم آنان در صورت نبود حزب الله، حکومت بشار اسد تا کنون سرنگون شده بود. اگر ساختار سیاسی و طایفگی و شکننده لبنان را در نظر بگیریم، اوضاع این کشور هم مانند سوریه چندان خوش‌بینانه به نظر نمی‌رسد.

شمال آفریقا

گروه‌های افراطی و تکفیری از دهه ۱۹۷۰ در مصر وجود داشته‌اند، اما تحت‌الشعاع اخوان المسلمین و تحت سرکوب حکومت حسنی مبارک، کمتر فرصت ابراز وجود می‌یافتند. پس از انقلاب‌های عربی، احزاب سلفی مانند حزب النور امکان فعالیت بیشتری یافتند و در صحنه‌های سیاسی مشهودتر شدند. رأی نسبتاً بالای آنها در انتخابات پارلمانی و حمایت علنی‌شان از القاعده و به دنبال آن، حملات به مراکز مسیحیان قبطی موجب نگرانی‌های زیادی شد. در بحبوحه اعتراض‌ها به حکومت محمد مرسی، حمله سلفی‌ها به حسن شحاته، روحانی شیعی و پیروانش اتفاق افتاد. شکل این حادثه، یعنی قتل فجیع آنها و کشیدن اجساد روی زمین، تردیدی باقی نمی‌گذاشت که این حادثه رنگ فرقه‌ای و تکفیری داشت. در واقع، انگیزه این حادثه و نظایر آن تبلیغات و به واقع هیاهویی است که گروه‌های سلفی در باب گرایش تعداد روزافزونی از اهل سنت به مذهب تشیع به راه انداخته‌اند. به هر حال، جمعیت شیعیان مصر بسیار کم است. بنابراین باید ماهیت ایدئولوژی تکفیری را در این حملات دخیل دانست. القاعده مغرب نیز در سال ۱۳۹۲ فعال بود. مهم‌ترین اقدامات این گروه را باید در حادثه گروگان‌گیری در تأسیسات گاز الجزایر در جنوب این کشور دید. در این اقدام، تعدادی از القاعده مغرب به فرماندهی مختار بلمختار، تعداد زیادی از کارکنان، کارگران و خارجی‌ها را به گروگان گرفتند. حادثه با مداخله نیروهای امنیتی و با قتل ۲۹ نیروی القاعده و ۴۰ گروگان پس از ۴ روز خاتمه یافت. فعالیت‌های القاعده و گروه‌های تکفیری در لیبی نیز قابل توجه است، اما در آنجا درگیری‌های تروریستی گروه‌های متنوع، رنگ و بوی مذهبی زد و خوردها را کمتر کرده است. گروه‌های افراطی بومی‌تر آفریقایی اسلامی (الشباب و بوکوحرام) در ادامه بحث خواهد شد.

پاکستان و افغانستان

اقدامات و حملات گروه‌های تکفیری شاخص منطقه، یعنی طالبان پاکستان، طالبان افغانستان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و... در طول سال ۱۳۹۲ تداوم داشت. برای نمونه، در دی‌ماه، طالبان به رستورانی در کابل که محل آمد و رفت اتباع خارجی بود، حمله انتحاری کرد که بیش از ۲۱ تن را به کشتن داد. تلاش‌هایی هم برای وارد فاز سیاسی کردن طالبان و برقراری

صلح با این گروه صورت می‌گیرد که هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده است، حال آنکه موعد خروج نیروهای آمریکایی نزدیک‌تر شده است. در واقع، نگرانی گسترده‌ای درباره آینده افغانستان و تردیدهای زیادی در خصوص توانایی حکومت برای مهار حملات طالبان وجود دارد، امری که ناامنی و رادیکالیسم را برای کشورهای همسایه افغانستان به ارمغان خواهد آورد.

در پاکستان نیز کمافی‌السابق، حملات گروه‌های رادیکال سلفی به جمعیت‌های شیعه تداوم داشت. برای مثال، حمله انتحاری اعضای لشکر جهنگوی در اوایل سال در شهر کویته باعث شهادت ۸۴ شیعه شد. اندکی بعد در کراچی (۳ مارس)، ۴۸ تن از شیعیان در حمله‌ای انتحاری کشته شدند. حمله مشابهی هم در مسجد شیعیان در ایالت پختونخواه صورت گرفت و به شهادت ۲۷ تن انجامید. حملات خونباری که به سه اتوبوس حامل زائران مشهد مقدس، در شهر کویته (۱۰ دیماه) صورت گرفت و به شهادت حداقل ۱۰ زائر انجامید، از دیگر نمونه‌های حملات فرقه‌ای با ماهیت ضد شیعی است. با توجه به ماهیت حکومت پاکستان، نوع تعامل آن با گروه‌های اسلامی و بافت اجتماعی و فرهنگی این کشور، بعید به نظر می‌رسد این کشور تا آینده میان‌مدت از حملات انتحاری و فرقه‌ای رهایی یابد.

نگرانی گسترده‌ای درباره آینده افغانستان و تردیدهای زیادی در خصوص توانایی حکومت برای مهار حملات طالبان وجود دارد، امری که ناامنی و رادیکالیسم را برای کشورهای همسایه افغانستان به ارمغان خواهد آورد

جریان‌های آفریقایی: الشباب و بوکو حرام

گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در شاخ آفریقا بی‌سابقه نیستند و این منطقه زمانی محل حضور اسامه بن‌لادن هم بوده است. با این حال، الشباب یعنی بزرگ‌ترین گروه مسلح اسلامی در سومالی، رنگ بومی دارد و البته روابطش با القاعده هم همواره منظم و مرتب نیست و گاه به گاه اختلافاتی هم میان آنها بروز می‌کند. نیروهای دولتی سومالی تحت حمایت نیروهای آفریقایی و بین‌المللی، مراکز اصلی الشباب را در ماه سپتامبر/مهرماه به تصرف درآوردند. اما فعالیت الشباب متوقف نشد، این گروه که همانند القاعده برای تأسیس حکومتی مبتنی بر شریعت و خلافت مبارزه می‌کند بر تحت امر احمد گودان (Godane) ملقب به مختار ابوزبیر بوده و عمدتاً از طریق قاچاق عاج و دیگر فعالیت‌های غیرقانونی مخارج خود را تأمین می‌کند. طی سال ۹۲، الشباب چندین حمله انتحاری و بمب‌گذاری صورت داده که مهم‌ترین آنها حمله به تئاتر ملی سومالی در موگادیشو (پایتخت) و قتل بیش از ۱۰ تن در جریان آن حمله، حمله انتحاری به ساختمان دیوان عالی سومالی و قتل بیش از ۳۵ تن، حمله انتحاری به کاروان هیئت قطری در موگادیشو و قتل هشت غیرنظامی (ماه مه/اردیبهشت) بود. الشباب، هم‌چنین برای منصرف کردن کنیا از همراهی با دولت سومالی در سرکوب الشباب، چندین

حمله انتحاری را در این کشور سازمان‌دهی کرد؛ از جمله در سپتامبر / شهریورماه به مرکز خرید وست‌گیت (Westgate) در نایروبی حمله کرد که در جریان آن، ۶۲ کشته و ۱۲۰ نفر مجروح شدند. تداوم حملات این گروه، در جریان سال نو مسیحی (کریسمس ۲۰۱۴) که گروه برگزاری مراسم آن را ممنوع اعلام کرده، نشان‌دهنده تداوم قوت گروه است. گروه بوکو حرام (Boko Haram) که اسم رسمی آن «جماعت اهل سنت برای دعوت و جهاد» است، در بخش وسیعی از آفریقا، از شمال نیجریه و شمال کامرون تا نیجر و چاد مشغول فعالیت بوده و گمان می‌رود متحد محلی القاعده مغرب (AQIM) باشد. گروه از ۲۰۰۸ تأسیس شده و ادعا می‌شود اسم خود را از Book انگلیسی (توسعاً به معنای آموزش و پرورش) گرفته و خلاصه مرام آن نیز منع آموزش و پرورش به سیاق غربی است. بوکو حرام را محمد یوسف با هدف تأسیس دولت شرعی مبتنی بر اسلام ناب و ممانعت از غرب‌زدگی ایجاد کرده است. از همین روست که مراکز آموزشی، مسیحی و حکومتی، مدارس و کلاتری‌ها از اهداف حملات گروه بوده و توریست‌های غربی بسیاری را ربوده و مقامات مذهبی رسمی بسیاری را کشته است. گفته می‌شود حدود ۱۰ هزار تن تا ۲۰۱۳ به دست این گروه کشته شده‌اند.

یکی از نقاط قوت بوکو حرام، ساختار سلولی آن است که بسیار به القاعده شبیه است. افراد عضو سلول هر یک وظایف مشخصی دارند و بی‌آنکه دستوری از بالا دریافت کنند، در عین پراکندگی، منظم بوده و به هدف می‌رسد. البته، این ساختار خطرات خود را دارد که مهم‌ترین آن هم امکان انشعاب است. در واقع، بوکو حرام اینک از سه فراکسیون تشکیل شده است. از نوامبر ۲۰۱۳ / آبان ۱۳۹۲ بوکو حرام نیز در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت. گروه انصارو (Ansaru) نیز که از بوکو حرام منشعب شده، از خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی در این منطقه محسوب می‌شود.

اقدامات و حملات تروریستی بوکو حرام نیز در سال ۱۳۹۲ بسیار زیاد بوده است که فقط به تعدادی مختصراً اشاره می‌شود؛ حمله انتحاری به منطقه‌ای مسیحی‌نشین در نیجریه و قتل بیش از ۴۰ تن (مارس / ۲۷ اسفندماه ۱۳۹۱)؛ حمله به مدرسه و قتل بیش از یک صدتن در نیجریه (جولای / مردادماه)؛ گروگانگیری در گاجیرام نیجریه (اکتبر / مهرماه) که به قتل ۱۰ تن انجامید؛ حملات گسترده در مایداگوری (Maidaguri) نیجریه (دسامبر / آذرماه) که با حملات انتحاری در ژانویه / دی‌ماه تداوم یافت.

علاوه بر مناطق فوق، اشاره به دو نقطه نیز ضروری می‌نماید؛ یکی هندوستان است که البته جریان‌های اسلامی مسلح خویش را دارد، اما در سال ۱۳۹۲، خبر از تأسیس القاعده هند هم داده شد که انتظار می‌رود خشونت بیشتری را دامن بزند. ناحیه دوم یمن است که بی‌شک

یکی از نقاط قوت بوکو حرام، ساختار سلولی آن است که بسیار به القاعده شبیه است. افراد عضو سلول هر یک وظایف مشخصی دارند و بی‌آنکه دستوری از بالا دریافت کنند، در عین پراکندگی، منظم بوده و به هدف می‌رسد

یکی از سرپل‌ها و مراکز اصلی فعالیت القاعده جزیره العرب است. آقای نوراحمد نیکبخت کارمند سفارت ایران در یمن توسط یکی از همین گروه‌ها در ماه جولای / مردادماه ربوده شده و ظن قوی می‌رود که در دست گروه القاعده یا مرتبطين با این گروه باشد. اخیراً هم یکی از دیپلمات‌های ایرانی در یمن کشته شد.

برآورد تحلیلی

محققان دلایل متعددی برای تکوین جریان‌های افراطی اسلام‌گرا مطرح کرده‌اند؛ از وجود فساد و فقر گسترده در این کشورها تا فقدان آزادی و دموکراسی و حکومت مقتدر، حملات آمریکا به جهان اسلام و در پی آن، موج آمریکاستیزی (Anti-Americanism) و تحقیری که از جانب اسرائیل متوجه جهان اسلام می‌شود تا نظریه برخورد تمدن‌ها و غرب‌ستیزی، قدرت‌گیری شیعیان در ایران و نظایر آنها. دلیل هرچه باشد، یک نکته را نمی‌توان انکار کرد: نظام‌های سیاسی دنیای عرب کارآمد نیستند و به دلیل ناکارآمدی آنها، این جنبش‌ها و جریان‌ها نیز محبوبیت خواهند داشت. این امر که القاعده می‌تواند افرادی نخبه را از معتبرترین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی جهان جذب کند و به میدان جنگ سوریه یا عراق بکشد، گویای نیازهای پاسخ‌نیافته است. خلأیی وجود دارد که القاعده آن را پُر می‌کند. تا آن خلأ توسط حکومت‌های دموکراتیک و با دولت کارآمد اقتصادی و سیاسی پُر نشود، نمی‌توان به تحولی در این زمینه اندیشید.

از منظر ایران، واضح است که گروه‌های تکفیری تمایلات ضد شیعی و ضد ایرانی آشکاری دارند. حتی برخی مدعی‌اند که محبوبیت انقلاب ایران در عالم عرب، باعث عکس‌العمل خشن در مقابل آن شده است. طرح ایده‌هایی چون ظهور هلال شیعی و قدرت گرفتن شیعیان در عراق و چشم‌انداز کسب حقوق دموکراتیک در بحرین، بسیاری از این کشورها، به ویژه کشورهای را که اقلیت شیعی دارند، نگران کرده است. بخشی از عکس‌العمل‌ها را باید از این منظر نگریست. مشکلات ساختاری جهان اسلام؛ دیکتاتوری و فقدان آزادی، فقدان توسعه اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد، فساد گسترده و در بسیاری از موارد، پایین بودن شاخص‌های توسعه انسانی (مثلاً در مصر و افغانستان)، باعث تداوم این قبیل حرکت‌های افراطی خواهد شد.

برآورد مقایسه‌ای

در قیاس با سال ۱۳۹۱، متأسفانه در عموم کشورهای اسلامی رشد و گسترش حرکت‌های رادیکال را شاهد هستیم. در عراق بی‌شک سال ۲۰۱۳ یکی از خونین‌ترین سال‌ها بود و شاید در قیاس با ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ نیز بسیار خون‌بارتر محسوب شود. در واقع، تصرف دو شهر مهم و مقاومت نسبتاً طولانی در آنها حتی در سال‌های اوج قدرت القاعده هم بی‌سابقه بوده است.

در سوریه ظرف یک سال گذشته، القاعده به صورت رسمی در این کشور پدیدار و آرام آرام به یکی از اصلی‌ترین بازیگران بحران این کشور مبدل شد. اپوزیسیونی که خود را به هیچ وجه محدود به این کشور یا کشورهای همسایه نمی‌داند و خلافت اسلامی شامل سراسر عالم اسلام را در خیال خویش می‌پرورد. داعش و النصرة اینک نه فقط اصلی‌ترین قلمروهای تحت اختیار مخالفین اسد را در دست دارند، بلکه به تأسیس حکومت خویش و اجرای قوانین حکومتی مد نظرشان نیز پرداخته‌اند و مجاری فراوانی هم برای ورود رادیکال‌هایی از سراسر جهان فراهم کرده‌اند. بنابراین در آینده قابل پیش‌بینی، سوریه مقر مهم جریان‌های تکفیری خواهد ماند. در لبنان نیز اوضاع تحت تأثیر مسائل سوریه بغرنج است و سالی پر از حملات کم‌سابقه از زمان خاتمه جنگ داخلی را شاهد بوده است. در مصر، حمله به شیعیان بی‌سابقه بود. به نظر می‌رسد حملات القاعده جزیره العرب و پاکستان، بالنسبه کاهش داشت و احتمالاً دلیل آن را باید در توجه گروه‌های مزبور به سوریه و عراق و اولویت‌دانستن آنها جست‌وجو کرد. البته در این خصوص، تداوم حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در پاکستان و یمن را هم نمی‌توان از نظر دور داشت. در ایران نیز، پس از مدت‌ها، مجدداً گروگانگیری جریان‌های رادیکال توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. جریان‌های رادیکال در جنوب شرق ایران نوعاً تحت تأثیر مسایل و گرایش‌های مشابه در پاکستان به حساب می‌آیند و چون جریان‌های رادیکال پاکستان، به لحاظ مالی و فکری تحت نفوذ دولت و متنفذین سعودی قرار دارند، برخی ناظران احیای رادیکالیسم مسلحانه در مناطق جنوب شرق ایران را به رقابت علنی حکومت عربستان با ایران نسبت می‌دهند. در هر حال، ماهیت ضد شیعی جریانات تکفیری، در این قبیل مناطق، یعنی مناطقی که اهل سنت و شیعیان در کنار هم زندگی می‌کنند، بیشتر نمایان می‌شود و احتمالاً طرفداران بیشتری جلب می‌کند. در آفریقا اوضاع مطابق سال قبل سیر می‌کند. با آنکه مقر اصلی الشباب سومالی به تصرف نیروهای دولتی درآمد، اما حملات آنها متوقف نشده و گروه بوکو حرام نیز هم‌چنان به فعالیت خویش، حتی با رشدی بیش از سال‌های قبل ادامه می‌دهد.

چشم‌انداز ۱۳۹۳

اگر به بنیادهای تکوین جنبش‌های افراطی و تکفیری نظر داشته باشیم و اگر عوامل تداوم آنها را مد نظر قرار دهیم، متأسفانه نمی‌توانیم نسبت به آینده منطقه چندان خویش‌بین باشیم. در عراق انتخاباتی پیش روست که بعید به نظر می‌رسد از آن حاکمیت مقتدر و استواری خارج شود و حکومت ائتلافی ناتوان جدید به وجود خواهد آمد که به نظر نمی‌رسد در برخورد با گروه‌های تکفیری و القاعده، موفقیتی بیش از آنچه اکنون کسب کرده، به دست

آورد. در سوریه نیز انتخابات ریاست جمهوری در پیش است که البته با کاندیداتوری بشار اسد و مخالفت و عدم حضور گروه‌های اصلی معارض، بعید است در صورت برگزاری آن نتیجه‌ای غیرقابل انتظار بیرون آید و در تعادل قوای بین‌المللی فعلی نیز کورسوی امیدی به راه حل سیاسی پدیدار نیست. بنابراین، عرصه برای فعالیت‌های تروریستی و تکفیری هموارتر خواهد شد. بدتر آنکه این کشور به سکویی برای صدور تروریست‌های تکفیری به سراسر منطقه مبدل خواهد شد و احتمالاً نقشی را ایفا خواهد کرد که پیشتر افغانستان بر عهده گرفته بود. انفجارهای لبنان و تهدیدات النصره و داعش نسبت به آن، تلاش‌های ناموفق و موفق برای کشاندن بحران به ترکیه (حادثه ریحانلی)، نمونه‌هایی از سرریز شدن بحران سوریه و تروریست‌های حاضر در آن است. با یکسره شدن بحران سوریه، به هر شکلی که باشد (خواه با شکست تکفیری‌ها و خواه با استقرار حکومت آنها)، القاعده و گروه‌های مرتبط با آن در جست‌وجوی عرصه‌ها و میدان‌های جدیدی برخواهند آمد و جزیره العرب و شاخ آفریقا قلمروهای مناسبی به نظر می‌رسند. خروج آمریکا از افغانستان نیز میدان فراخ‌تری برای طالبان و القاعده ایجاد خواهد کرد. طبعاً یکی از دغدغه‌های کشورهای همسایه افغانستان همین مسئله خواهد بود. در آفریقا، روندهای کنونی تداوم خواهد یافت، اما شکست یا توفیق حکومت‌های برخاسته از بهار عربی (مصر، تونس و لیبی) تأثیر مهمی بر جریان‌های تکفیری خواهد داشت. در هر حال و در فقدان فرهنگ تساهل و تحمل و آزادی و دموکراسی، انتظار نمی‌رود از شدت و حدت افراط‌گرایی و رادیکالیسم کاسته شود.